

بیگنا

سال سوم

تیر ۱۳۴۹

شماره چهارم

سعید نفیسی استاد دانشگاه

انکشافات تازه باستان شناسی

۴ - در سرزمین سفید

باستان شناسان شوروی در حال يك سلسله مسائل غامض در تاریخ آسیای مرکزی کمک بسیار مؤثر کرده اند. و بسیاری از مطالب که تا همین اواخر جزو فرضیات و حدسیات بود اینک کاملاً روشن شده است. تا اواخر همه توجه باستان شناسانی که در آسیای مرکزی کار می کردند تنها معطوف بشهر های دوره ملوک الطوائف این سرزمین یعنی از قرن چهارم تا نهم هجری بود. هنوز در آسیای مرکزی بناها و خرابیهای بی شمار از ساختمانهای معمولی و عبادتگاهها و غیره باقیست. در کتاب های عربی و فارسی هم مطالب بسیار در باره این شهرها هست. بهمین جهت مطالعاتی که در باره این شهرها می کنند روز بروز نتیجه روشن تری می دهد. اما درین سالهای نزدیک بما باستان شناسان شوروی بیشتر توجه خود را بجانب شهرهای کهنه تر و تمدن قدیم آسیای مرکزی گردانیده اند. درین راه هم بسیار کامیاب شده اند و این کامیابی منحصر بهمان عملیات هیئت اعزامی پرفسر تالستوف نیست بلکه هیئت های دیگر بریاست پرفسور ماسون و پرفسر شیشکین و پرفسر بسز شتام درین نواحی کار کرده اند و یکی از مهمترین کارها آنستکه بتوسط پرفسر یا کو بوفسکی و هیئت اعزامی که بریاست او از لنینگراد به تاجیکستان رفته صورت گرفته است. پرفسر الکساندر یا کو بوفسکی از استادان معروف تاریخ قرون وسطی و آسیای مرکزی در دانشگاه لنینگراد و از اعضای برجسته موزه معروف ارمیتاژ است و مؤلفات فراوان در تاریخ و باستان شناسی دارد.

شهرهای آسیای مرکزی که در باستان شناسی اهمیت دارند در دوره پیش از اسلام و از قرن ششم تا هشتم میلادی اهمیت داشته‌اند و باین همه مطالعاتی که درباره آنها تا کنون کرده بودند ناقص بود زیرا که بسیاری از آنها در قرون وسطی و مخصوصاً در فتنه مغول خراب شده‌اند و بهین جهت مطالعه اساسی درباره آنها مشکلاتی است زیرا که در خرابیهای آنها تمدن‌های مختلف روی هم خوابیده‌اند و باهم مخلوط شده‌اند و در یک طبقه اشیاء دوره‌های مختلف بدست می‌آید و نیز ساختمانهایی که از زیر خاک بیرون می‌آید در ادوار مختلف ساخته شده است و کار باستان‌شناسی را دشوارتر می‌کند.

در ۱۹۴۶ انستیتوی تاریخ تمدن مادی هیئتی بریاست یا کو بوفسکی سرزمین سفید قدیم و تاجیکستان امروز فرستاد. این هیئت خرابه شهر باستانی پنج کند را که در تاجیکستان است مورد مطالعه قرار داد. مردم این شهر در اواسط قرن دوم هجری آنجا را رها کرده‌اند و از آن پس دیگر متروک مانده است. بهین جهت در خرابه آن بتمدن‌های دوره‌های بعد برخوردند. این شهر چندان بزرگ نبوده و تنها نوزده هکتار زمین را می‌گرفته است. این شهر در محل برخورد شاهراه‌های منطقه وسطای رود زرافشان و نواحی کوهستانی تاجیکستان واقع بوده و بنا بر آثاری که در ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بدست آمده معلومست که حاکم نشین آن ناحیه بوده است. آثاری که در آنجا یافته‌اند عبارتست از عبادتگاهها و خانهای اشراف و ملاکان و ثروتمندان و بازار گانان که هنوز امتیاز طبقاتی در میانشان پیدا نشده بود و از ملاکان عمده این سرزمین بوده‌اند.

پیشه‌وران بالعکس طبقه مخصوصی بشمار می‌رفته‌اند و خانه‌های محقر و ساده و کارگاه‌های آنها نزدیک دیوارهای شهر و گاهی هم بیرون باروی شهر بوده است و بجز آنها یک عده زر خرید و مزدور هم در خانهای مالداران و در عبادتگاهها کار می‌کرده‌اند. در بیرون شهر عده‌ای از روستائیان منزل داشته‌اند و پیداست که مردم سرزمین سفیدگان همان تاجیکان امروز بوده‌اند و مردمی پر کار و زحمتکش بوده و در دامنه‌های کوهستان زرافشان شهرهای جالب توجهی برای آبیاری ساخته بوده‌اند و در ضمن مردمی استقلال دوست و وطن دوست بوده و مدت‌ها با استیلاجویان تازی جنگیده‌اند. یکی از پادشاهان مقتدر که در این شهر (پنج کند) حکمرانی داشته دیواشیتیج بوده که او را پادشاه سمرقند میدانسته‌اند. با وجود مقاومت دیوانه‌ای که وی با مردم سفید در برابر تازیان کرد سرانجام شکست خورد و چون تسلیم تازیان شد اعراب بخیانیت او را در یکی از معابد زردشتی آن ناحیه به‌آوردند. نام دیواشیتیج در کتابها بود ولی در ۱۹۳۳ در سندی که پرفسر الکساندر فریمان خاورشناس معروف شوروی و عضو وابسته فرهنگستان درین نواحی بدست آورد نام او برده شده است. در آن سال باستان شناسان شوروی در قلعه خرابه‌ای بالای کوه مخ اسناد بسیاری از دوره دیواشیتیج یافتند که قسمتی از آنها بزبان سفیدی روی چرم و با چوب نوشته شده و قسمتی بزبان چینی و زبان تازیست که از قرن اول و دوم هجریست و با آنها قدری مصنوعات و تصاویر هم یافته‌اند. از جمله سیر بسیار جالبی از چرم بود که روی آن شکل رنگارنگ یک سوار سفیدی را با همه اسلحه آن رسم کرده‌اند و چون رنگ‌های سرخ و زرد و سبز تیره و الوان دیگر در آن بکار برده‌اند پیداست که سطح نقاشی در آن

زمان و در دوره پیش از آنهم بالا بوده است، چیزهایی که هیئت اعزامی بریاست یا کوبوفسکی یافته است از حیث شکل و ساخت و رنگ با آنچه در کوه مغ بدست آمده یکسان است.

ازین اشیاء کاملاً پیداست که شهر پنج کند از قرن دوم هجری بیعد دیگر آباد نمانده است زیرا که حتی اثری از ظرفهای کاشی که در قرن سوم و چهارم بسیار متداول بوده در آنجا نیافته اند و هر چه هست مقدم بر آن زمانست. در ضمن برخی سکهای سفیدی سوراخ دار چهار گوش مانند سکهای چینی بدست آمده و همه آنها از شاهان نیست که در قرن اول و دوم هجری بر سر کار بوده اند. اشیاء دیگر نیز همه از همین دوره ها هستند و از جمله برخی اسناد بزرگان مغولست که روی گل نوشته اند.

در ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ دوساختمان مجلل کشف کرده اند که شامل نه قسمتست و در میان آنها قسمتی که بیش از همه جالب توجهست تالار بزرگ است که چهارستون داشته و ۸ در ۸ متر یعنی ۶۴ متر داشته است. ستونهای آن چوبی بوده و در حریق از میان رفته ولی چهار پایه سنگی بسیار عالی از آنها مانده و از بقایائی که کشف شده میتوان دانست که این ستونها نقش و نگار بسیار جالبی داشته اند. قسمت هایی را که مانده مورد استفاده قرار داده اند و مشغولند این ستونها را از نو بسازند. این هر دو ساختمان را بیک روش ساخته اند به همین جهت هر چه هست در هر دو است و به همین جهت میتوان دانست که جزئیات این دو ساختمان چگونه بوده است. مثلاً در یکی از این طالارها طاق نماهایی بوده که معلوم نیست برای چه ساخته اند ولی در موقع کشف تالار دیگر معلوم شد که در آن طاق نماها مجسمه های نشسته ای گذاشته بودند که تا اندازه ای شبیه بتالار عمارت معروف بتو براق قلعه در خوارزم بوده است. درین تالارها، مجسمه ها از میان رفته اند اما نشانیهای فراوان و حتی تکه هایی از روکش مجسمه ها هنوز باقیست.

کتابها و نقاشیهای رنگی که بر دیوارهای این ساختمانها کشف کرده اند در تاریخ تمدن و هنرهای تاجیکستان اهمیت بسیار دارد. در این نقاشیها مجالس متعدد هست که مراسم مذهبی و تدفین مرده را نشان میدهد، در ضمن مردها جامه میدارند و زنان باغ و اندوه موهای خود را میکنند و در پی مرده ای که در تصویر هست گریه میکنند و از تصویر پیداست که مرده هم جوان بوده است. مجلس دیگر نقاشی عقاید و تصورات زردشتیان را نسبت بآن جهان و پاداش و کیفر ارواح مردگان را نشان میدهد.

این تصاویر را با رنگهای سرخ و قهوه ای و آبی و سیاه و سفید ساخته اند این نقاشیها بیای آنچه تالستوف در خوارزم یا شیشکین دروخش در سرزمین ازبکستان یافته است نمی رسد ولی در هر صورت رنگها خوب مانده و مجلسها اغلب واضح و تا اندازه ای سالم مانده است. تصاویری از سپاهیان و جامها و اسلحه آنها یافته اند که سخت آسیب دیده اند. سر مجسمه رنگ کرده ای از مردی هم بدست آمده که خوب مانده است. یک مقدار مصنوعات برنجی نیز پیدا شده که هنوز معلوم نیست بچه درد می خورده و نیز قطعاتی از ظرفی چوبی یافته اند که معلوم نشده از چه چوبی ساخته اند.

یا کوبوفسکی عقیده دارد ساختمانهای پنج کند معابد مخصوص آبا و اجدادی بوده

که زردشتیان آسیای مرکزی ساخته اند زیرا که دین زردشتی آسیای مرکزی با دین زردشتی ایران ساسانی تفاوت داشته و در آسیای مرکزی دین زردشتی با عقاید محلی مزوج شده بود و آیین مخصوصی فراهم کرده بود. در همین محل در يك اطلاق در بسته مقدار کثیری از سنگهای قیمتی بدست آمده از آن جمله عقیق سیاه **Agate** و عقیق سرخ **Cornaline** که برخی از آنها چهار تا پنج سانتی متر حجم دارند. این سنگها را مانند دانههای گردن بند ساخته اند و پیداست که زنان نمی توانستند گردن بندهائی باین سنگینی را بر خود بیاویزند و ناچار می بایست برای تزیین معبد خود بکار برده باشند و در میان این مهره های درشت مهره های هم از بلور کوهی و مرجان و غیره است که همان مصرف را داشته است و نیز تعداد کثیری کهر با پیدا شده و از اینجا پیداست که مردم سفد در آن زمان با شمال شرقی اروپا و سواحل بالتیک رابطه داشته اند زیرا کهرها را تنها از آنجا می آورده اند و نیز پیداست که این اطلاق قفل زده انبار سنگهای قیمتی بوده که مردم ندر میگردند و برای معبد می آوردند.

در بیرون شهر باستان شناسان گورستانی هم از زردشتیان آنجا کشف کرده اند و چون مقبره ها را زنجیروار پهلوی هم ساخته اند پیداست که در آن موقع افراد خانواده ها را بدین ترتیب در یک خط پهلوی یکدیگر دفن می کرده اند.

هر چند که این حفريات پنج کند هنوز دنباله دارد نتایجی که تا کنون از آن بدست آمده قطعی است و همین دو ساختمانی که کشف کرده اند نمونه زیبایی از یادگارهای معماری تاجیکستان قدیمست و در آسیای مرکزی تا کنون چنین اثری پیدا نشده بود.

از نقاشیهای رنگی که در این دو ساختمان پیدا شده میتوان بعقاید دینی مردم سفد در دوره پیش از اسلام خوب پی برد و از آن گذشته جزئیات فن نقاشی این ناحیه نیز خوب معلوم شده و قطعی است که نقاشی تاجیکستان با آنچه در ترکستان شرقی و در افغانستان و ایران ازمهین دوره کشف کرده اند تفاوت دارد چنانکه با نقاشی های خوارزم و ووخش هم اختلاف دارد. نقاشیهای دیواری خوارزم سوم تا چهارم میلادی و نقاشیهای ووخش از قرن دوم تا سوم میلادیست. آنچه پیش از آن در کوه مغ از آثار تمدن قدیم سفد بدست آمده از طرف دیگر ثابت میکند که در آن زمان مردم تاجیکستان در هنر ترقیات مهمی کرده بودند و بهمین جهت میتوان گفت باستان شناسان شوروی دست بکشف و بررسی گنجینه های از هنر سرزمین سفد قدیم و تاجیکستان امروز گذاشته اند که برای تاریخ آسیای مرکزی و ایران اهمیت فوق العاده دارند.



درین بحث مختصر امروز تنها از آنچه در دو ناحیه از آسیای مرکزی پیدا کرده اند سخن راندم و گویا همین دو نمونه مختصر این مطلب را کاملاً روشن کند که باستان شناسان شوروی در آسیای مرکزی هر سال اسناد و آثار تازه ای کشف میکنند که روز بروز تنها تاریخ ادوار قدیم آسیای مرکزی بلکه برتری تمدن آن سرزمین را در دوران گذشته آشکار می کند.